صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی - مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی - سردبیر: مسعود فروغی
دفتر مدیرمسئول: ۶۶۳۴۸۰۱۶ تحریریه: ۱۸۲-۶۶۷۶۰۱۸۰ - فکس: ۶۶۷۶۰۵۰۱- ۶۶۷۲۶۰۴۷
روابط عمومی: ۶۶۷۶۰۴۹۹ - سازمان آگهی‌ها: ۱۸و۶۶۳۴۸۰۴۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - توزیع فرهیختگان: ۱۲-۶۶۳۴۸۰۱۱
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

تعریف صبح (معرفی شاعران جوان انقلاب)

سلمان هراتی هنوز زنده است

اصلا ما ایرانی‌ها گوش‌مان پی ریتم و ضرباهنگ کلمات می‌دود. شعر و ترانه را دوست داریم، حتی اگر شاعران را نشناسیم و از سبک و شیوه عشق‌بازی با کلمات‌شان بی‌خبر باشیم. اما ما در این صفحه بنا داریم شما را کمی با دنیای شاعران امروز آشنا کنیم. سراغ چند شاعر ادبیات معاصر برویم و از رویش‌های در بدنه ادبیات امروز بگوییم که اسم‌شان در رسانه‌ها کمتر شنیده می‌شود. این هفته یکی از شاعرانی که درباره‌اش نوشتیم محمد زارعی، شاعر انقلابی هم‌عصر ماست. شاعر جوان دلیجانی که اگرچه در بسیاری از قالب‌های شعری طبع‌آزمایی کرده است، اما غزل‌های خوش‌تراش‌تری دارد. رضا یزدانی شاعر هم بر شاعرانگی‌های «ناصر حامدی» یادداشتی نوشته و کتاب «از تو چه پنهان» این شاعر را بررسی کرده است.

محمد توکلی
شاعر

هر اندیشه‌ای برای مانایی خود احتیاج به ریشه دواندن در دل‌ها دارد و این بار گران را چه چیزی بهتر از هنر می‌تواند بر دوش بکشد؟ به همین ترتیب زلف مکتب امام(ره) به زلف هنر متعهد گره خورد، چه اینکه امام راحل، خود نیز دستی بر آتش شعر داشتند و حتی ناگفتنی‌ها را با زبان شعر بر لوح دل می‌نگاشتند که:

«من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم»

از دیگر سو انقلاب اسلامی باعث جوشش فریادهای فروخورده اهل هنر، مخصوصا شعرا شد. شعر، کم‌هزینه‌ترین قالب هنری برای فریادآرمان‌های انقلاب نوپای اسلامی بود. علاقه‌مندی تاریخی مردم این سرزمین کهن نیز بر هرچه بیشتر شنیده شدن شعر انقلاب کمک فراوانی کرد. اما برخلاف سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، مع‌الاسف امروزه بسیاری از تولیدات انقلابی، از نظرها دور و مغفول می‌مانند. این مساله معلول عواملی چون غفلت رسانه‌های داخلی، تغییر سلیقه مخاطب به‌واسطه سیاستگذاری‌های غلط و کژسلیقگی‌های مسئولان امر است. پرداختن جامع به مساله غفلت از هنر انقلاب از حوصله این بحث خارج است؛ پس برخلاف جریان معمول، به معرفی یکی از شاعران جوان انقلابی می‌پردازم.

محمد زارعی، شاعر انقلابی هم‌عصر ماست؛ این شاعر جوان دلیجانی اگرچه در بسیاری از قالب‌های شعری طبع‌آزمایی کرده است، اما غزل‌های خوش‌تراش‌تری دارد. بگذارید در پیشانی سخن به استقبال شعری از او برویم که به امامین انقلاب تقدیم شده است:

عشق اگر در راه عقل انداخت دام خویش را
عقل کرد آغاز پرواز مدام خویش را
عقل جویا شد بداند عارف بالله کیست
عشق گفت آن کس که بشناسد مقام خویش را
اصل اول در اصول مست‌ها افتادگی است
بر زمین زد هر که بالا برد جام خویش را
قصه خلوت‌نشینان نقل مجلس می‌شود
می‌نگه‌می‌دارد اول احترام خویش را
از کلیم انگار اعجاز کلام آموخته
از علی وقتی گرفته وام نام خویش را
گام اول را نبی برداشت، بعد از آن گذاشت
جای پای او وصی با عشق گام خویش را
می‌رود با آن بصیرت‌ها که در آیینه نیست
تا به اسکندر ببخشد خشت خام خویش را
عالم و آدم جوابش کرد اما کوه بود
اینچنین نگذاشت بی‌پاسخ سلام خویش را
روز میلادت شب قدر است و رب‌العالمین
با تو نازل کرد آیات عظام خویش را
در زبانت تیغ داری در لبانت برگ گل
هیچ شمشیری نمی‌برد نیام خویش را
گردش چشم تو اسطرلاب استهلال ماست
عالم از چشم تو دارد صبح و شام خویش را
ردپای توست تفسیر صراط‌المستقیم
بی‌گمان هر امتی دارد امام خویش را...

سرودن چنین اشعاری از پیوند قلبی شاعر و انقلاب خبر می‌دهد. گویی هنوز خون سلمان هراتی و سیدحسن حسینی در رگ‌های شاعران انقلاب جریان دارد. باری به‌نظر صاحب این قلم، جریان حیات انقلاب نه از شریان نفت که از شریان‌های قلب عبور می‌کند و تصرف قلب‌ها در ید هنرمندان است. رهبر معظم انقلاب هم، سال‌ها پیش‌تر بر این نکته تاکید کرده و فرموده‌اند: «هر اندیشه‌ای، هر انقلابی که در قالب هنر نگنجد، ماندنی نخواهد بود.» ۱۳۶۸/۰۸/۲۲

بازمی‌گردم به شعر زارعی، و با خشنودی برخورد او با فرم، ساختار و هندسه شعر را نیز تحسین می‌کنم. استفاده از ردیف‌های بدیع یا طولانی و اوزان کمتر استفاده‌شده از شجاعت شاعر در مواجهه با شعر خبر می‌دهد. نمونه‌هایی را بخوانید.

استفاده از ردیف طولانی:

اگر همیشه همین بوده است «تنهایی»
بشر همیشه همین بوده است؛ تنهایی
ستاره‌ها همه مردند و ماند این خورشید
سحر همیشه همین بوده است؛ تنهایی

استفاده از وزن کم کاربرد:

نشان و نامی نماند از آن عشق و عشق در ما ادامه دارد
رسیده دنیا به آخر اما هنوز دنیا ادامه دارد

چنین چالش‌هایی اگرچه شاعر را همچون بوکسوری به گوشه رینگ می‌برد و به تنگنای ردیف و قافیه می‌کشاند، اما می‌تواند شیره واژه و مضمون را کشیده و در کام مخاطب بریزد. بد نیست به مخاطبان عزیز یادآور شوم که همین بدعت‌آفرینی‌ها، اهرم قدرت بسیاری از شاعران کلاسیک بوده است.

شعر زارعی بسیار تصویرپردازانه است. مشخصه‌ای که امید است در شعر شاعران جوان تقویت شود تا آنکه مبادا شعر انقلاب در ورطه تکرار بیفتد. نمونه‌ای از بیت‌های پر از تصویر او خواندنی است:

اگر بذر عداوت کاشتند و آب خون دادند
درو خواهد شد آخر ریشه‌های این ستمکاران
به چشم عاقبت بین انقلاب سنگ یعنی این
که باید بشکند آیینه خود برترانگاران
در این دنیا می‌اندازد خط بی‌آبرویی را
به پشت و روی این بدمست‌ها شلاق هشیاران
به خود خواهند زد هر ضربه‌ای که می‌زنند این قوم
اگر آیینه باشی روبروی سنگ‌رفتاران
سیاهی گوش تا گوش جهان را هم که بردارد
به فانوس بصیرت شب‌شکن هستند بیداران

///

همان‌طور که مشاهده شد، این شاعر جوان از بین همه سبک‌های کلاسیک، متاثر از شاعران سبک هندی است. پوسته شعر زارعی اغلب همان پوستین ادبیات کهن است، اما سعی می‌کند مغز شعرش را با مضامین بکر و زبان منحصر به‌فرد خود درآمیزد تا بلکه به این پوستین کهن رنگ تازگی بخشد.

در پایان شعر «شکوه ایستا» که در دیدار شعرا با رهبر انقلاب ارائه‌شده است را حسن ختام سخن قرار می‌دهم. به امید اینکه با چاپ اولین مجموعه شعر این شاعر متعهد بتوان شعر وی را به‌نحو صحیح‌تری بررسی کرد.

خم نخواهد کرد حتی بر بلند دار سر
هرکسی بالا کند با نیت دیدار سر
هر زمان یک‌جور باید عشق را ابراز کرد
چون تو که هربار دل می‌دادی و این بار سر
عشق آری عشق وقتی سر بگیرد، می‌رود
بر سر دروازه‌ها سر بر سر بازار سر
ای شکوه ایستا! نگذار بر دیوار دست
تا جهان نگذارد از دست تو بر دیوار سر
کاشف‌الاسرار می‌خواهد گره گیسوی عشق
خوش به هم پیچیده است این رشته بسیار سر
لیله‌القدر است این افتاده در گودال، ماه
مطلع‌الفجر است این برکرده از نیزار سر
در مسیر وصل، سر از پا اگر نشناختی
می‌کند پندار پا تا می‌کند رفتار سر
حاصل مرگ گل سرخ است عطر ماندگار
پس ملالی نیست از گل می‌برد عطار سر
تا همه از این نمایشگاه گل دیدن کنند
کو به کو منزل به منزل رفت در انظار سر
شمع بی‌سر زنده می‌ماند که من باور کنم
روی دوش مرد گاهی می‌شود سربار سر
مست می‌گردد که بر گرد سرت گردد فلک
غافل از اینکه نمی‌گنجد در این دستار سر
جای دارد صبح بگذارند نام شام را
چون که دیگر می‌شود خورشید شام تار سر
چون طلب کرده است از اهل وفا دلدار دل
در طبق با عشق اهدا می‌کند سردار سر
دل به یک دست تو دادم سر به دست دیگرت
زیر سر بگذار دل یا زیر پا بگذار سر
مست‌ها اینگونه از میخانه بیرون می‌زنند
از عطش لبریز لب از بادگی سرشار سر
العطش گفتی ولی آب از سر دنیا گذشت
یک نفس آخر کشیدی جام را انگار سر
زندگی یعنی عبادت، زندگی یعنی نماز
مرگ یعنی والسلام از سجده‌ات بردار سر
آسمان! از ماه بالاتر نبر خورشید را
نیزه را پایین بیاور، نیست یار از یار سر

۹ نگاهی به گلستان یازدهم

کتابی برای دختران و پسران

عارف علوی
پژوهشگر ادبی

گلستان یازدهم فقط اسم کتاب تازه «بهناز ضرابی‌زاده» نیست، آدرس خیابانی در محله پانصد دستگاه شهر دزفول نیست! حتی موقعیت خانه‌ای که علی چیت‌سازیان در آن زندگی کرده یا حتی خانه‌ای که زهرا پناهی‌روا در آن مدتی بوده است، بلکه گلستان خاطرات زهرا با علی است. بهشت پنج‌ماه‌ونیمه زهرا پناهی‌رواست با علی چیت‌سازیان.

«اگر در تمام دوران زندگی‌ام لحظات خوش و شیرینی وجود داشته باشد، بی‌شک، همان پنج‌ماه‌ونیمی است که با علی آقا در دزفول زندگی کردیم... چقدر دلم می‌خواست زمان به عقب برمی‌گشت. چه روزهایی داشتیم توی دزفول.» صفحه ۱۸ و ۲۴ کتاب

کتاب گلستان یازدهم آخرین نوشته سرکار خانم بهناز ضرابی‌زاده خالق اثر ماندگار «دخترشینا» پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین کتاب چهارسال اخیر است که خاطرات همسر شهید والامقام علی چیت‌سازیان، سرکار خانم زهرا پناهی‌روا را در قالب کتابی ۳۱۸ صفحه‌ای به رشته تحریر درآورده است. این کتاب را سوره‌مهر در اختیار کتابفروشی‌ها قرار داده و نسخه صوتی آن را نیز منتشر کرده است. این کتاب هم‌اکنون به نوبت چاپ سی‌وسوم رسیده است. این کتاب ۳۱۸ صفحه‌ای خاطرات یک‌سال و هشت‌ماهه همسری عاشق است که روزهای زیادی را دور از همسر خود و در انتظار او گذرانیده و از آذرماه سال ۶۶ در انتظاری همیشگی برای ملاقاتی بهشتی با او مانده است.

توفیقی نصیب شد و در جلسه‌ای که در خدمت حضرت آقا بودیم، سرکار خانم ضرابی‌زاده اسمی از کتاب‌شان بردند و کتاب را تقدیم به حضرت آقا کردند، حضرت آقا نیز در همان جلسه تقریظی بر کتاب نوشتند و شاید اولین تقریظی بود که در جمع نوشته شد و بلافاصله به نویسنده داده شد، ایشان چون موضوع کتاب را متوجه شدند، فرمودند: «من دلم می‌خواست یک مقدار بیشتر از این مرد (شهید چیت‌سازیان) بدانم.»

شما در مواجهه با این کتاب، با گلستانی از تقریظ‌ها روبه‌رو هستید.

دیده‌ایم و شنیده‌ایم که مقام معظم رهبری تقریظی بر کتاب‌هایی نوشته‌اند یا در جلساتی تقریظ‌های ایشان بر کتاب‌های مختلفی رونمایی شده است یا در جلسه‌ای دیگر درمورد کتابی صحبت کرده‌اند ولی اولین کتابی که سه‌بار بر آن تقریظ نوشته‌اند و بارها درمورد آن صحبت کرده‌اند فقط کتاب «گلستان یازدهم» است. این کتاب یک‌بار قبل از خوانده‌شدن توسط ایشان و بار دوم پس از خوانده‌شدن و بارسوم در بهمن‌ماه در بخشی از متن تقریظ کتاب «آب هرگز نمی‌میرد» تقریظ رهبری را دریافت کرده است.

متن تقریظ‌های رهبر انقلاب بر این کتاب - که خاطرات خانم پناهی‌روا از همسر شهیدش (سردار علی چیت‌سازیان) به قلم خانم ضرابی‌زاده است - به این شرح است:

تقریظ اول ۹۵/۱۰/۱۶

رحمت و سلام خدا بر شهید عزیز علی چیت‌سازیان و درود بر همسر آن شهید و سپاس از نویسنده متعهد این کتاب خانم پناهی. سیدعلی خامنه‌ای

تقریظ دوم ۹۵/۱۰/۲۱

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

این روایتی شورانگیز است از زندگی سراسر جهاد و اخلاص مردی که در عنفوان جوانی به مقام مردان الهی بزرگ نائل آمد، و هم در زمین و هم در ملأ اعلی به عزت رسید.. هنیئاً له. راوی - شریک زندگی کوتاه او - نیز صدق و صفا و اخلاص را در روایت معصومانه خود به‌روشنی نشان داده است.

در این میان، قلم هنرمند و نگارش آکنده از ذوق و لطف نویسنده است که به این همه، جان داده است. آفرین بر هر دو بانو؛ راوی و نویسنده کتاب.

تقریظ سوم بهمن ۹۵

در میان کتاب‌های خاطرات جنگ، این یکی از بهترین‌ها است. نگارش درست و قوی، ذوق سرشار، سلیقه و حوصله، همت بلند، همه با هم دست به کار تولید این اثر شده‌اند. کتاب خانم ضرابی در شرح حال شهید عالی‌مقام علی چیت‌سازیان نیز دارای همین برجستگی‌ها است. این دو نفر از ستارگان اقبال همدانند. هنر نویسنده چنان بوده است که با اینکه کتاب از ابتدای شروع، پایان ماجرا را روایت می‌کند و خواننده از ابتدا می‌داند قرار است چه اتفاقی در پایان رخ دهد، با شروعی هنرمندانه و عالی در فصل اول، خواننده را میخکوب کرده و او را متحیر، گریان و هراسان می‌کند. همان ۶۷ صفحه ابتدای کتاب که فصل اول کتاب را شامل می‌شود کافی است که کار خواننده را بسازد و او را درحال و هوای همسری منتظر، عاشق، تنها و بی‌کس که در بیمارستان به انتظار تولد فرزندش است، غرق کند و او را بین همدان سرد و دزفول گرم، همراه دو جوان عاشق، آواره سازد. «چقدر جای علی‌آقا خالی بود. چقدر دلم برایش تنگ شده بود. چقدر به دست‌های گرمش احتیاج داشتم. چقدر دلم برای یک گریه‌سیر تنگ شده بود» صفحه ۳۷

نویسنده نشان داده است که با تمام وجود مادر است، با تمام وجود همسر است، با تمام وجود همه حس و حال زنانه، عاشقانه و مادرانه خود را با داستان کتاب همراه کرده است. این کار از عهده هرکسی برنمی‌آمد. کتاب را که می‌خوانید یا وقتی کتاب به انتها می‌رسد، دوست ندارید داستان تمام شود، دوست دارید هنوز هم بخوانید و بدانید. با اینکه درواقع این کتاب معرفی شهید چیت‌سازیان از درون چشم‌های همسر عاشق اوست، ولی با همه اطلاعاتی که از شهید به خواننده داده می‌شود، خواننده احساس نمی‌کند کسی به او معرفی شده است. زبردستی ضرابی‌زاده در این کتاب چنان است که خواننده را آنچنان در داستان زندگی علی و زهرا درگیر می‌کند که یادش می‌رود موضوع کتاب چه بوده است. غمی که در کتاب کاشته شده است، روح آدم را جلا و صیقل می‌دهد و اشک را دائما سرازیر می‌سازد. این غم به‌جای اینکه آدم را ناامید سازد، امید را در دل و جان می‌کارد.

ضرابی‌زاده خوب آموخته است که باید چگونه بنویسد و چگونه ببیند. تمام صحنه‌های کتاب واقعی نگارش شده است، چه صحنه‌های همدان که همه را از نزدیک دیده است و چه صحنه‌های دزفول را که شاید اصلا آنها را ندیده باشد. ضرابی‌زاده در دام ژست‌های ضدجنگی نیز نیفتاده و دفاعی حقیقتا مقدس را روایت کرده است. نویسنده دفاع‌مقدس را با همه واقعیت‌ها، دردها و شیرینی‌هایش روایت کرده و همه‌چیز را به‌درستی در جای خود گذاشته است.

شما با کتابی روبه‌رو هستید که بی‌شک شمارگانی میلیونی خواهد یافت، هرچند اگر من جای نویسنده بودم از برخی واژگان و لهجه‌های همدانی کمتر استفاده می‌کردم و فصل آخر کتاب را به‌گونه‌ای دیگر می‌نوشتم. مقدمه کتاب و به‌خصوص آن پنجره آپارتمان روبه‌رو نیز عالی است و اینکه او را برای این کار برگزیده‌اند. خداوند، نویسنده و راوی کتاب را با امام و شهیدان، همنشین و همراه سازد.

خواندن کتاب را به همه مردان و زنان به‌خصوص دختران، مادران، همسران و همه کسانی که عاشق ایثار و شهادت و ازخودگذشتگی هستند و به همه ایرانی‌هایی که عاشق ایران هستند و همه مردان و زنانی که در جبهه حق به ما خواهند پیوست، توصیه می‌کنم. به‌نظرم این کتاب باید کتاب همه دختران و پسران ما باشد که یک‌بار آن را خوانده باشند.

۹ یادداشت

یادداشتی درباره شاعرانگی‌های «ناصر حامدی» در کتاب «از تو چه پنهان»

پنهان‌کاری یک شاعر

رضا یزدانی
شاعر

بررسی آثار یک شاعر بدون توجه به زمانه و روزگاری که در آن زندگی می‌کند، کار ناقصی است. دنیای یک شاعر بیش از آنکه تحت‌تاثیر تمایلات و حتی اعتقادات درونی‌اش باشد، ریشه در اتفاقات پیرامون او دارد. اتفاقاتی که ممکن است ناشی از ایجاد یک رابطه عاشقانه یا از دست دادن یک معشوق باشد یا تحت‌تاثیر فضای غالب شعر و ادبیات آن روزگار باشد. اتفاقاتی که ممکن است سیاسی باشد یا اجتماعی و حتی اقتصادی.

از سوی دیگر با وجود تاثیر قهری حوادث پیرامونی بر شعر، شاعری می‌تواند خود را متمایز از دیگران کند که از این اتفاقات برای ماندگاری شعرش بهره ببرد، نه اینکه خود را اسیر آن بیرونی کند. هرچقدر شاعر به درونی‌سازی شعرش بپردازد، ماندگاری‌اش بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم شعر بسیاری از شاعران تاریخ انقضا دارد؛ در ابتدای یک دهه ظهور می‌کنند، اوج می‌گیرند و در پایان همان دهه تمام می‌شوند. اما برعکس شاعرانی ماندگار می‌شوند که اتفاقات بیرون را چنان به تحولات درون پیوند می‌زنند که تا چندین و چند قرن می‌توان شعر آنها را خواند و لذت برد. درواقع شاعری می‌تواند ماندگار باشد که اتفاقات امروز را تبدیل به دغدغه‌های آینده کند، نه اینکه آینده شعر خود را اسیر اتفاقات امروز.

اگر شاعران دهه ۵۰ شمسی دست به دامان کنایه‌گویی و زبان استعاری و اعتراض‌های پنهانی شده‌اند و اگر شعر دهه ۶۰ سرشار است از حماسه و مرگ‌اندیشی همه و همه به دلیل اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن دوران است.

با این دیدگاه شعر دهه ۷۰ نیز که به سمت عاشقانه‌سرایی‌های بی‌باکانه و پوست انداختن‌های فرمی رفته است، از این قاعده مستثنی نیست و می‌توان آن را تحت‌تاثیر سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و آزادی‌ها و هنجارشکنی‌های ناگهانی جوانان جامعه آن زمان دانست. کسی که تحولات سیاسی و اجتماعی آن دهه را بشناسد، درک زبان و اندیشه شعر آن دهه برایش ملموس‌تر است.

ناصر حامدی متولد سال ۱۳۵۵ است؛ یعنی جوانی‌اش در دهه ۷۰ گذشته و او را می‌توان به‌عنوان شاعری دهه هفتادی شناخت. بنابراین باید شعر او را با وجود اینکه در سال‌های آخر دهه ۹۰ به چاپ رسیده است، در بستر شعر دهه ۷۰ بررسی کرد. دهه‌ای که چه از نظر ادبی و چه از نظر سیاسی دهه‌ای تاثیرگذار بر جریان‌های ادبی و سیاسی دهه‌های بعدی است.

با این مقدمه پرداختن به شعرهای مجموعه «از تو چه پنهان» واقع‌گرایانه‌تر خواهد بود. چراکه رد پای فضای ادبی غالب بر دهه ۷۰ در عاشقانه‌های این کتاب به‌وفور دیده می‌شود. شعرهای عاشقانه‌ای که شاید در دوره خود می‌توانست نقل محافل ادبی قرار بگیرد و در زبان مردم بچرخد اما چون دیر به چاپ رسیده است، مثل نانی است بیات شده که طعم و مزه قبل را ندارد. حامدی تمایل دارد خود را شاعری عاشقانه‌سرا معرفی کند. این را از غلبه شعرهای عاشقانه‌اش در این کتاب ۱۰۸ صفحه‌ای که دربر گیرنده ۵۰ غزل است، می‌توان فهمید، اما آنجا که به عاشقانه‌سرایی‌های اروتیک که در دهه ۷۰ نوعی هنجارشکنی بود، می‌پردازد عطش مخاطب پیگیر شعر امروز را برطرف نمی‌کند. چون با آن مضامین و لحن و بیان خیلی‌های دیگر شاعرانه‌تر و جانسوزتر سروده‌اند؛ هرچند یک دهه بعد از او. پس می‌توان گفت شاعر این کتاب در عاشقانه‌هایش تحت‌تاثیر شعر دهه ۷۰ قرار گرفته است اما نتوانسته از آن فضا برای مانایی دنیای شعری خود بهره ببرد.

شعرهایی با مطلع «امان بده که تو را بوسه بی‌امان بدهم، هوای تازه به این قلب نیمه جان بدهم»، «منم و عشق همان همسفر خوب خودم، یار فرصت‌طلب و فتنه‌گر خوب خودم» و «خانم! شما که مانده دلم مات چشم‌تان، یعنی شدم مزاحم اوقات چشم‌تان» از این قبیل شعرهای دهه هفتادی است.

اما نکته مهم در شعرهای ناصر حامدی که به آن می‌توان «پنهان کاری یک شاعر» گفت، حضور نابهنگام مذهب و اعتقادات دینی او در لابه‌لای اشعار است. شاعر این کتاب هرچقدر هم بخواهد عاشقانه‌های عریان بگوید، نمی‌تواند از دنیای مذهبی خودش فرار کند. شاعر دلسبتگی‌های مقدسی دارد که ریشه در عشقی آسمانی است که ناخودآگاه و بی‌مقدمه در عاشقانه‌های زمینی‌اش رخ نشان می‌دهد. در شعر «جادوگر» وقتی می‌خواهد از معشوق خود تقاضای بوسه کند، از اصطلاحی چون نهی از منکر بهره می‌برد: «امر کن تا بر لب سرخ تو عاشق‌تر شوم، نامسلمانا! لبم را نهی از منکر نکن» یا در شعر «حال زیارت» که با این بیت آغاز می‌شود: «زیر باران بنشینیم که باران خوب است، گم شدن با تو در انبوه خیابان خوب است»، شاعر بعد از درخواست اندکی بوسه، نوشیدن پنهانی لب‌های مثل شراب معشوق و تقاضای باز کردن موهای او، ناگهان می‌گوید: «شب خوبی است بگو حال زیارت داری؟ مستی جاده گیلان به خراسان خوب است/ نم‌نم نیمه‌شب و نغمه عبدالباسط، گذر عمر کنار تو به قرآن خوب است.»

شاعری که این‌قدر دلنشین و هنرمندانه عشق خود را به مذهب پیوند می‌زند، بی‌شک در شعرهای آیینی و مذهبی‌اش نیز می‌تواند آثار فاخری خلق کند. چنانکه در شعر «باز باران» این ادعا را ثابت کرده است: «باز باران است، باران حسین بن‌علی، عاشقان! جان شما جان حسین بن‌علی/ هرکجای خاک من بوی شهادت می‌دهد، عشقم ایران است ایران حسین بن‌علی» یا در شعر مناجاتی‌اش با عنوان «روسیاه» این چنین هنرمندانه از خداوند خود تقاضای بخشش می‌کند: «مرا به ابر، به باران، به آفتاب ببخش، مرا به ماهی لرزان کنار آب ببخش/ اگر شکسته پر و روسیاه آمده‌ام، مرا به نور حسین بن آفتاب ببخش/ شنیده‌ام که تو با کودکان رفیق‌تری، مرا به گریه شش ماهه رباب ببخش.»

مجموعه شعر «از تو چه پنهان» که توسط نشر شهرستان ادب به چاپ رسیده را می‌توان نمونه موفقی از شعر شاعر دهه ۷۰ دانست که نه تحت‌تاثیر زبان فرم‌زده آن دوره قرار گرفته است و نه ادعای روشنفکری و اصطلاح‌طلبی دارد. اشعار این کتاب اشعاری است ریشه‌دار در جانِ عاشق و دیندار «ناصر حامدی» که با زبانی محکم و فاخر گره خورده است و مخاطب را با خود به جهانی تازه می‌برد.

«مرا نبوس و زبان را به شکوه باز نکن
عزیزم از تو چه پنهان! زبان من تلخ است»